سخن نخاس شاهد تاریخی مهم برای نفی قاری محوری

یکی از نظریاتی که بعضی از اساتید محترم و بزرگوار علوم قرآنی دارند، این است -استاد هستند ولی نظرشان این است- اینشان میگویند با روندی که من دیدم، مسلمانان تا زمان ابن جزری که دیگر آخرش ابوشامه است، همه قاری محور بودند. میگفتند قرائت فلان؛ یعنی میخواهی به آن اداره بگیری یا آن را در کنی، برای او است. قاری محور بود. یعنی همه را به یک شخص نسبت میدادند، نه به خداوند. اینشان میگویند از ابن جزری به بعد قرائت محور شد و همه منسوب به پیامبر شد. این فرمایش اینشان است که ابتدا قاری محور بودند و از ابن جزری به بعد قرائت محور شد.

ابو جعفر نحاس چهل-پنجاه سال قبل از جصاص است. اگر جصاص در ۳۷۰ وفات کرده، نحاس در ۳۳۸ وفات کرده است. در فدکیه صفحه‌ای به این عنوان گذاشته‌ام «سخن نحاس سند تاریخی برای نفی قاری محوری». یک تحلیلی است که در آن شکی نیست، آقایان مفسرین بر قرائات احتجاج میکردند و در و اداره میگرفتند. این یکی از اشکالات مهمی است که آقایانی که با تواتر مخالف هستند آن را میآورند. ان شالله آن را بررسی میکنیم. یکی از مهمترین بخش مباحثه ما بررسی اشکالات آنها است. نه اینکه حرف خودمان را بزنیم. بلکه باید حرف آنها و اشکالات مهمی که دارند بررسی شود.

یکی از آنها همین است که میگویند خود آنها با هم درگیری دارند. در صفحه طبری نوشته ام. من که جست و جو کردم شاید چهارصد مورد در تفسیر طبری پیدا شود که وقتی قرائت را میگوید، میگوید «و الصواب من القرائتین»؛ یکی از آنها را تعیین میکند. میگوید «و الصواب»، نه «اصوب و اصح». این کار طبری است.

خب این طرف را که میگوییم آن طرف را هم بگوییم. در آن طرف هم بسیاری از قرائات هست که میگوید هر دو آنها صحیح است. نکته مهم در در اشکالات این است: اشکالی که میآید قسمت خالی لیوان را به ما نشان میدهد. متأسفانه کسانی که این اشکال را میآورند قسمتی از لیوان که خالی است را نشان میدهند. همه مباحثه ما هم برای این است. در مباحثه نمیخواهیم چیزی را ور به واقع نشان دهیم. بلکه می خواهیم با تحقیق صاف اواش اواش جلو برود. میگوییم وقتی یک اشکال میکنید، نگویید لیوان خالی است. بلکه وقتی منصافه به اشکال شما نگاه میکنیم نهایتش این است که لبه خالی لیوان را نشان میدهد. خب ما هم قبول داریم و جلو میرویم. اما چرا از آن هایی که نیمه پر لیوان را نشان می دهد غض نظر کنیم و آن را کنار بگذاریم؟!

دیروز هم نگاه کردم؛ کتاب نصوص فی علوم القرآن در ده جلد چاپ شده. یک جلد آن –جلد نهم- کامل در تواتر قرائات است. حدود شش‌صد و هفتصد صفحه است. تنها در مورد تواتر القرائات است. من اقسام قرائات و... . سه-چهار جلد این کتاب در مورد قرائات است. من دوباره مراجعه کردم تا عین عبارت را ببینم؛ از کتاب مدخل التفسیر که نویسنده آن را همه میشناسید؛ خدا رحمتشان کند! ایشان سه نقل قول میآورند؛ ابن جزری، ابو شامه، زرکشی. بعد میگویند: و من الغریب بعد ذلک ادعای فقها و اصولیین ما کالشهید الاول و الثانی که این قرائات متواتر است[1]. بعد میگویند «و یجاب بان اهل الفن اخبر بفنهم». آنها که اهل فن هستند از فن خودشان بیشتر خبر دارند. ابن جزری و بعضی دیگر از متخصصین علوم قرآنی، میگویند تواتر نیست. آن وقت شما گرم تر از آش شده‌اید؟! بزرگان فقها شیعه میگویند متواتر هست. آن سه نصی که شما میآورید ربطی به تواتر و عدم تواتر ندارد. آنها باید بررسی شود. محتوای کلام دیده شود. شما

یک حرفی را می‌آوری و برداشت غلطی از عبارت می‌شود و بعد می‌گویی «من الغریب». بینی و بین الله این «من الغریب» گفتن یعنی مظلوم شدن شهید اول و شهید ثانی. می‌گویند کار غریبی کردند! آنها خودشان نمی‌گویند شما می‌گویی؟! چرا آنها نمی‌گویند؟! چرا شما عبارتی را می‌آوری که مفادش چیز دیگری است؟! شما یک کلمه از آن را می‌آوری و بعد می‌گویی «اخبر بفنهم»؟! شهید اول در اینجا مظلوم واقع شده. ما باید بهدنبال اینها برویم و اینها را بررسی کنیم.

داشتم نحاس را می‌گفتم. نمی‌خواهیم نیمه خالی لیوان را نگاه نکنیم. اما طبری مقابل هم دارد. در همان زمان او؛ تقریباً معاصرش نحاس است. می‌گویی چرا بحث می‌کنید این قرائت و آن قرائت؟! نکات مهمی در مجمع البیان هست. وقتی می‌گویی القرائه، عنوان فصل بعدی الحجه است. یعنی دلیل. بعد از اینکه ابن مجاهد قرائات سبع را آورد ابو علی فارسی، ابن خالویه نوشتند الحجه للقرائات السبعه. خب نحاس و دیگران چه می‌گویند؟ می‌گویند الحجه، قبول است. عنوانی درست است. قرائتی را می‌گویی و دلیل آن را هم می‌گویی. اما یک وقتی است که به‌گونه‌ای دلیل می‌آوری که پس آن قرائت دیگر مردود است. می‌گویی اینجا ممنوع است. چرا؟ دلیلش این است که می‌گویی هر دوی آنها ماثور است. ما می‌دانیم هر دوی اینها ماثور است. شما می‌توانید دلیل آن را بگویی اما نمی‌توانید طوری دلیل بیاوری که دیگری را تخطئه کنید. نحاس چه می‌گوید؟ می‌گوید اصلاً اینها را بشوری و کنار بگذاری. می‌گوید:

> والسلامة من هذا عند أهل الدين إذا صحّت القراءتان عن الجماعة أن لا يقال إحداهما أجود من الأخرى لأنهما جميعا عن النبي صلّى الله عليه وسلّم فيأثم من قال ذلك. وكان رؤساء الصحابة رحمهم الله ينكرون مثل هذا[2]

حال ما بگوییم قاری محور بوده! این قاری محور است؟! در آن زمان ابو جعفر نحاس می‌گوید سلامت نزد اهل دین این است که این احتجاجات را ترک کنید. شما به چرایی آن چه که خدا فرموده چه کار دارید؟! می‌گوید حتی دلیل هم نیاوری. چرا؟ می‌گوید وقتی دلیل می‌آوری مدام می‌خواهید بگویید که این بهتر است و آن بدتر است.

و حال اینکه اصل الاحتجاج مانعی ندارد. واقعاً هم بخش عظیم تراث اسلامی همین کتب احتجاجات است. خیلی زیبا است. کسی که مطلع است می‌فهمد که چه کار کرده‌اند در احتجاجات بر قرائات راجحه و بر قرائات شاذه. این جنی کم کسی نیست. کتابی به نام «المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها» دارد. من در فدکیه آورده‌ام. می‌گوید من خواب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیدم[3]. دیدم حضرت تأیید کردند که من این کار را ادامه بدهم. ابن جنی که یک آدم ساده در علم نیست. همه آنها را می‌داند. اما باز یک کتابی در احتجاج برای قرائات شواذ می‌نویسد.

پس در یک کلمه حرف نحاس شاهد تاریخی قوی‌ای است برای اینکه مسلمین در همان زمان هم قاری محور نبودند. دارد می‌گوید اهل دین چرا احتجاج می‌کنید؟! همه آنها کلام خدا است.

---

[1] مدخل التفسیر ص۱۴۶؛ و من الغریب بعد ذلک ما وقع من بعض الاصولیین و کذا بعض من اعلام فقهاء الشیعه الامامیّه کالشهیدین-قدس سرهما-فی محکیّ«الذکری»و«روض الجنان» من دعوی تواتر القراءات السّبع... و نقتصر فی مقام الجواب علی امر واحد،و هو ان اهل الفنّ اخبر بفنّهم.

[2] إعراب القرآن للنحاس (٥/ ٤٣)

[3] الشيخ أبو الفتح -رحمه الله- في آخر هذا الكتاب- حكاية هذا لفظها:

أخبرني من يعتادني للقراءة علي والأخذ عني، قال: رأيتك في منامي جالسا في مجلس لك على حال كذا، وبصورة كذا - وذكر من الجلسة والشارة جميلا- فإذا رجل له رواء ومنظر، وظاهر نبل وقدر - قد أتاك.فحين رأيته أعظمت مورده، وأسرعت القيام له، فجلس في صدر مجلسك، قال لك: اجلس، فجلست. فقال كذا: شيئا ذكره، ثم قال لك: تمم كتاب الشواذ الذي عملته، فإنه كتاب يصل إلينا، ثم نهض.فلما ولى سألت بعض من كان معه عنه، فقال: علي بن أبي طالب، صلوات الله عليه. قال الشيخ: وقد بقيت من نواحي هذا الكتاب أميكانات تحتاج إلى معاودة نظر، وأنا على الفراغ منها بإذن الله.وقال بعد هذا: عاودتها، فصحت بلطف الله ومشيئته، وحسبنا الله ونعم المعين.

بازبینی #2
ایجاد شده 19 مارس 2024 12:11:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 مه 2024 13:26:34 توسط ... .